

احکام حقوقی مرتبط با «مرگ مغزی»

مرگ به معنای جان سپردن است. در واقع مرگ، توقف قطعی و غیرقابل برگشت اعمال قلبی- عروقی، تنفسی و حسی- حرکتی است که از بین رفتن سلول‌های مغزی بر وجود آن صحنه می‌گذارد.



مرگ به معنای جان سپردن است. در واقع مرگ، توقف قطعی و غیرقابل برگشت اعمال قلبی- عروقی، تنفسی و حسی- حرکتی است که از بین رفتن سلول‌های مغزی بر وجود آن صحنه می‌گذارد. یکی از انواع مرگ، مرگ مغزی می باشد که تشخیص آن می تواند به توقف مراحل درمانی پزشکی و حذف تجهیزات حمایتی مصنوعی منجر شود. علاوه براین، امروزه به جهت ارتباط این موضوع با فرآیند اهدای عضو، نظام حقوقی تلاش کرده است تا وضعیت این گونه افراد را روشن سازد و احکام مربوط به آن را معین کند.

به گزارش «تابناک» مرگ مغزی عبارت است از آسیب و تخریب غیرقابل جبران نیم‌کره ها و ساقه مغز؛ مغز (که وظیفه کنترل فعالیت‌های تنفسی و قلبی و عروقی و مغزی را بر عهده دارد). به عبارت دیگر مرگ مغزی به حالتی اطلاق می‌شود که کلیه فعالیت‌های ساقه و قشر مغز هم زمان و به صورت دائمی از بین رفته باشند و این امر توسط معاینات تخصصی و در چندین نوبت احتمالی به اثبات رسیده باشد. فردی که دچار مرگ مغزی شده است درک و هوشیاری و حرکت بدنی (ارادی و غیرارادی) نخواهد داشت. در عضلات او یک نوع شلی و فلجی ایجاد می‌شود. نکته مهم آن است که از نظر علم پزشکی شخص مبتلا به مرگ مغزی، مرده تلقی می‌شود. چرا که پزشکان معتقد هستند تپیدن قلب این دسته از افراد و حرکت برخی از ارگان‌های بدن آن‌ها ناشی از آن نیست که این افراد زنده اند. لازم به ذکر است که پزشکان موقتاً به وسیله دستگاه تنفس مصنوعی، برای فرد دچار مرگ مغزی تنفس ایجاد می‌کنند، اما با جدایی فرد از دستگاه‌های حمایت‌کننده مصنوعی، تنفس قطع شده و قلب نیز از کار می‌افتد.

مرگ مغزی از نگاه عرف:

عرف جامعه (عموم مردم جامعه)، شخص مبتلا به مرگ مغزی را زنده می‌داند چرا که احساس می‌کند همین که قلب این فرد می‌تپد به این معنا است که زنده است و به این نکته توجه نمی‌کند که تپش قلب این فرد ناشی از کمک دستگاه‌ها است.

مرگ مغزی از نگاه قانون:

در مواد قانونی صراحتاً به مفهوم مرگ مغزی اشاره نشده است. به عنوان نمونه «ماده واحده مربوط به پیوند اعضا بیماران فوت شده یا بیمارانی که مرگ مغزی ایشان مسلم است» را می‌توان مورد اشاره قرار داد. این ماده واحده مقرر می‌دارد:

«بیمارستان‌های مجهز برای پیوند اعضا پس از کسب اجازه کتبی از وزارت بهداشت درمان و آموزش پزشکی می‌تواند از اعضا سالم بیماران فوت شده یا بیمارانی که مرگ مغزی آنان بر طبق نظر کارشناسان خبره مسلم باشد به شرط وصیت بیمار یا موافقت، ولی میت جهت پیوند به بیمارانی که ادامه حیات شان به پیوند عضو یا اعضای فوق بستگی دارد استفاده نماید».

همانطور که ملاحظه می‌شود در این ماده واحده اشاره‌ای صریحی به مفهوم مرگ مغزی نشده است. با این حال از دقت در واژه‌های به کار رفته توسط قانون‌گذار در متن ماده واحده این طور معلوم می‌شود که مرگ مغزی را نوعی مرگ واقعی می‌داند. یکی از دلایل این ادعا آن است که در نام این ماده واحده قرار گرفتن عبارت «بیمارانی که مرگ مغزی ایشان مسلم است» در کنار عبارت «بیماران فوت شده»، نشان از آن دارد که در این‌ها امکان بازگشت به حیات طبیعی وجود ندارد و به این ترتیب این دو دسته حکم واحدی دارند که همان مرگ است. از طرف دیگر در ماده اشاره شده که پیوند اعضای افراد مبتلا به مرگ مغزی در حالتی رخ می‌دهد که یا خود به آن وصیت نموده باشند و یا اگر وصیت نکرده باشند، ولی آن‌ها موافق چنین پیوندی باشد. همان طور که می‌دانیم وصیت و عمل به آن زمانی مطرح است که فرد فوت کرده باشد. (تا قبل از فوت کردن فرد عمل به وصیت‌های وی امکان پذیر نخواهد بود)

تبصره؛ ی ۳ این ماده واحده نیز مقرر می‌دارد:

«پزشکان عضو تیم پزشکی از جهت جراحات وارده بر میت مشمول دیه نخواهند بود». در این جا واژه؛ میت اعم از آن است که کسی فوت کرده باشد یا دچار مرگ مغزی شده باشد؛ این ادعا که این واژه فقط به گروه اول بر؛ می‌گردد بی پایه است، چون دلیلی نداشت که قانون؛ گذار دسته؛ ی دوم را از عمومیت حکم موجود در ماده خارج کند.

هم چنین متن واحده اشاره دارد که «از تمامی اعضاء سالم بیمارانی که مرگ مغزی آن‌ها مسلم است؛ می‌توان استفاده نمود». از جمله؛ ی این اعضاء قلب است. در حالی که با وقوع مرگ مغزی قلب ولو با کمک دستگاه هم چنان به فعالیت خود ادامه می‌دهد. اگر تا قبل از برداشتن دستگاه؛ ها فرد را به جهت کارکردن قلبش زنده بدانیم چطور امکان دارد به جایز بودن برداشتن چنین اعضایی که زندگی بیمار مبتلا به مرگ مغزی به آن‌ها وابسته است حکم بدهیم. علاوه بر این شیوه؛ ی نگارش آیین؛ نامه اجرایی ماده واحده؛ ی بالا که در تاریخ ۱۳۸۱/۲/۲۵ توسط هیات وزیران تصویب شده است نشان از آن دارد که تعریف پزشکان از مرگ مغزی که همانا عبارت است از مرگ جسمی، به تعریف قانونی از این مفهوم نیز سرایت پیدا کرده است. ماده ۱ آیین نامه مزبور اعلام می‌دارد: «مرگ مغزی عبارت است از قطع غیرقابل برگشت کلیه؛ ی فعالیت؛ های مغزی، کورتیکال، قشر مغز، ساب کورتیکال- لایه زیرین قشر مغزی- و ساقه؛ ی مغزی به طور کامل».

وقوع جرم نسبت به بیمار مرگ مغزی

برای تشخیص آثار ناشی از وقوع جرم نسبت به بیمار مبتلا به مرگ مغزی، ابتدا لازم است مشخص کنیم که مرگ مغزی زنده است یا مرده است؟ بر اساس انتخاب هر کدام از این دو دیدگاه نتیجه؛ ی متفاوتی به دست می‌آید؛ در صورتی که شخص مبتلا به مرگ مغزی زنده محسوب شود، وقوع هر گونه جرمی نسبت به او همانند وقوع جرم نسبت به یک فرد عادی است و مجرم را مشمول مجازات؛ های مربوط به بخش جرائم علیه اشخاص قانون مجازات اسلامی قرار می‌دهد. در صورتی که چنین شخصی را مرده فرض کنیم وقوع جرم نسبت به او مجرم را در بخش مربوط به جنایت بر مرده قانون مجازات اسلامی قرار می‌دهد.

طبق ماده ۳۷۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ «هرگاه کسی آسیبی به شخصی وارد کند به گونه ای که وی را در حکم مرده قرار دهد و تنها آخرین رمق حیات در او باقی بماند و در این حال دیگری با انجام رفتاری به حیات غیرمستقر او پایان دهد نفر اول قصاص می‌شود و نفر دوم به مجازات جنایت بر میت محکوم می‌گردد». در این ماده قانون؛ گذار به تبعیت از بسیاری از فق‌های شیعه و چه بسا در جهت رفع اختلافات پیرامون زمان مرگ، سخن از وجود حد فاصلی بین زمان حیات قطعی و زمان مرگ قطعی زده است که به آن حیات غیر مستقر می‌گویند.

نتیجه: از مجموع دیدگاه‌های فق‌ها و حقوق دانان و قانون‌گذار می‌توان به این نتایج دست یافت:

حیات مورد حمایت شرع و قانون حیات مستقر است و حیات غیرمستقر معادل مرگ واقعی و حقیقی است. حیات غیرمستقر یعنی کسی که آخرین رمق و نای زندگی را دارد و به عبارت دیگر هر چند فرد در این حالت دچار مرگ قطعی (توقف کامل فعالیت مغز، قلب، ریه) نشده است، ولی همانند مرگ مغزی بازگشت او به حیات مستقر و مداوم محال است. به این ترتیب کسانی که در حالت حیات غیرمستقر هستند هم چون بیماران مبتلا به مرگ مغزی مرده محسوب می‌شوند و صدمه بر آن‌ها؛ جنایت بر مرده تلقی می‌شود.